

بررسی همسانی زنِ پارسا در الهی‌نامه عطار و شخصیت شیرین در منظومه غنایی خسرو و

شیرینِ نظامی

آسیه ذبیح نیا عمران^۱

چکیده

داستان منظوم غنایی زن پارسا که در اولین مقاله الهی‌نامه عطار آمده دارای ساختار نوول است، این داستان حول محور زنی زیباست که عاشقان بسیاری دارد و همه در پی تصاحب وی هستند، اما وی به عشق آنها وقعی نمی‌نهد. زن پارسا شباهت‌های فراوانی با شخصیت شیرین در منظومه خسرو و شیرین نظامی دارد. مقاله حاضر به مقایسه این دو اثر و بیان شباهت‌های آنها پرداخته است. در واقع مضمون اصلی هر دو اثر، پیروزی بردباری، عفت و پاکدامنی بر خودکامگی و هوسبازی است. جانمایه این شاهکار عطار و نظامی، در پرورش شخصیت زن پارساست که نسبت به همتایانش در سایر معاشیق از پختگی و کمال بیشتری برخوردارند، عطار و نظامی، این دو زن را به گونه‌ای پرورده‌اند که تجسم بانوانی آزاده هستند که هم عاشق‌اند و هم معشوق. در پی عشق خطر می‌کنند، بر همه آرزوهای دنیوی برمی‌آشوبند، در راه عشق حقیقی پای در رکاب می‌نهند، دشواری عشق را با شکیبایی به جان خریدار می‌گردند؛ زیرا که عاشقان دنیوی را پخته نمی‌یابند. مقاله تلاش دارد تا در ساختار روایی این داستان، تصاویر و نشانه‌های عشق عرفانی را از خلال بررسی شخصیت و رفتار زن پارسا و همسانی آن با شخصیت شیرین نظامی، بر اساس معیارهای مندرج در متون غنایی و عرفانی باز جوید.

کلیدواژه‌ها:

زن پارسا، شیرین، الهی‌نامه، خسرو و شیرین، عشق.

^۱ دانشیار دانشگاه پیام نور Asieh.zabihnia@gmail.com

مقدمه

ادبیات غنایی یا عاشقانه، توصیف عاطفه و مهر انسان به هم‌نوع خود یا طبیعت است. هرگونه وصف دوستی و عشق، در این قالب ادبی می‌گنجد. رایج‌ترین آن، داستان‌های عاشقانه است. هم‌چنین ادبیات غنایی در اصل «اشعاری است که احساسات و عواطف شخصی را مطرح می‌کند. باید توجه داشت که مراد از اشعار لیریک در ادبیات اروپایی شعری است کوتاه و غیر روایی که گوینده در آن فقط احساسات خود را بیان می‌کند و اگر شعر، بلند و روایی باشد مثل خسرو و شیرین به آن شعر غنایی نمایشی یا داستانی می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۸۳، ۱۱۳). یک معنی ادب غنایی، اشعاری است که از احساسات و عواطف فردی سخن می‌گوید در این صورت شعر با نگاهی عاطفی و درونی به مسایل و مشکلات خود رنگ فلسفی و جامعه‌شناختی می‌دهد و با طرح دیدگاه‌های روانی و فلسفی، موقعیت انسان را در ارتباط با حیات و ممات، داشتن و نداشتن، خوشبختی و بدبختی، عشق و نفرت و امثال اینها به شکل مؤثر و معمولاً آندوهناک توصیف می‌کند (همان: ۱۳۹). از زیباترین و جذاب‌ترین این داستان‌ها در ایران می‌توان به داستان شیرین در منظومه خسرو و شیرین نظامی و حکایت زن پارسا از کتاب الهی‌نامه عطار نیشابوری اشاره کرد. یکی از آثار پرارزش عطار، مثنوی الهی‌نامه است که در بحر هزج مسدس محذوف سروده شده و شامل ۶۵۱۱ بیت است (حبیب‌اللهی، ۱۳۷۸: ۵۹). الهی‌نامه، داستانی رمزی است که شخصیت‌های آن را آدمی تشکیل می‌دهند. در طرح اصلی الهی‌نامه، توصیف بندرت دیده می‌شود و آنچه درخور توجه است «گفت و گو» است که به جای حوادث، جریان اصلی داستان‌ها را هدایت می‌کند. الهی‌نامه، شامل ۲۲ مقاله و ۲۸۲ حکایت است که این حکایات، بعد از جواب پدر به پسران و برای تأکید سخن آمده‌اند. این حکایات نسبت به سایر مثنوی‌های عطار مفصل‌تر و طولانی‌تر هستند، و هر کدام از نظر تکنیک داستان‌نویسی و طرح کلی، داستان کامل را تشکیل می‌دهند. معمولاً این داستان‌ها با بیتی که به آخر داستان پیشین افزوده می‌شود، به هم مرتبط می‌گردند. اغلب مقدمه داستان‌های الهی‌نامه، با وصف شخصیت یا توصیف زیبایی آغاز می‌شود. بر روی هم، ۱۵ داستان از داستان‌های الهی‌نامه، دارای مقدمه است که فقط ۷ مقدمه آن در بیان زیبایی قهرمان داستان و وصف جمال اوست. در برخی دیگر جنبه اخلاقی و دینی بر عرفانی غلبه دارد و در تعدادی حکایت نیز جنبه عرفانی آن، سایر قسمت‌ها را تحت شعاع خود قرار داده است. مقاله حاضر می‌کوشد تا به صورت تطبیقی به بررسی درونمایه عاشقانه دو داستان زن پارسای عطار و شیرین نظامی بپردازد.

پیشینه تحقیق

تاکنون داستان زن پارسا در الهی‌نامه عطار و شخصیت شیرین در منظومه غنایی خسرو و شیرین نظامی به صورت تطبیقی بررسی نشده؛ اما برخی از آثار منتشر شده مرتبط با مقاله حاضر به شرح زیر است:

امامی، در سال (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «عناصر داستانی حکایت زن پارسا در الهی‌نامه عطار» با تحلیل عناصر داستانی به بررسی حکایت زن پارسا (زاویه دید، شخصیت و شخصیت پردازی و طرح و پی‌رنگ، زبان، لحن داستان و درونمایه داستان) و بررسی شگردهای آشنایی زدایی در آن به بخشی از بوطیقای قصه پردازی عطار پرداخته است.

ممتحن و مسلمی‌زاده، در سال (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با موضوع «بررسی تطبیقی پارسا زن عطار و هزار و یک شب بوکاجیو» به بررسی دو داستان یکی به نظم و یکی به نثر از دو ملیت مختلف و علت شباهت کلی ساختار اصلی دو داستان و تفاوت‌هایی در جزئیات آن؛ دو مانند: نوع و تعداد رویدادها، هدف سفر، شخصیت‌های داستان، طبقات اجتماعی، زمان و مکان رویدادها، راوی، زبان قصه‌ها و مواردی از این گونه پرداخته‌اند.

نصر اصفهانی و حقّی، در سال (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی خسرو و شیرین نظامی و پاملای ساموئل ریچاردسون» به مقایسه این دو اثر و بیان شباهت‌های آن‌ها پرداخته‌اند.

آقاحسینی و همکاران، در سال (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با موضوع «بررسی ظرفیت‌های نمایشی حکایت زن پارسای الهی‌نامه عطار برای اقتباس نمایشنامه» به روش توصیفی - تحلیلی و براساس تعریف قرن هجدهم از تئاتر ارسطویی، ظرفیت‌های نمایشی حکایت زن پارسا و وجوه معنایی و ویژگی‌های ساختاری آن به عنوان زمینه‌ای مناسب برای اقتباس، بررسی و تحلیل کرده‌اند.

مؤید، در سال (۱۳۷۶) در مقاله‌ای با عنوان «سرگذشت زن پارسای عطار» به معرفی این داستان پرداخته و خلاصه‌ای از روایت را همراه با معرفی مآخذ آن به دست داده و سپس ترجمه‌ای از دیگر روایات داستان را نیز ذکر کرده است.

بحث و بررسی

خلاصه داستان

داستان زن پارسا که در اولین مقاله الهی‌نامه آمده دارای ساختاریک نوول خوب است. هیچ موضوع زاید یا تکراری در داستان دیده نمی‌شود و طرح داستان را یک سری حوادث تشکیل می‌دهد که داستان را با جریان سریعی به طرف اوج سوق می‌دهند.

موضوع این نوول، سرگذشت زنی زیبا و پارساست که شوهرش به سفر حج می‌رود. شوهر قبل از عزیمت، زن را به رسم امانت، به برادر خود می‌سپارد، اما برادر شوهر، به زن طمع می‌بندد، زن خواهش او را رد می‌کند؛ برادر که نومید گشته، چهار شاهد می‌گیرد و زن را به ناپارسیی متهم می‌کند و قاضی شهر، حکم به سنگسار کردن او می‌دهد ولی زن به دست یک اعرابی نجات می‌یابد. اعرابی نیز عاشق او می‌شود اما همین که متوجه می‌شود زن شوهر دارد، ماجرا را فراموش می‌کند. ناگهان غلام اعرابی بر زن عاشق می‌شود و چون از سوی زن جواب رد می‌شنود، کودک اعرابی را می‌کشد، و زن را متهم می‌سازد؛ اعرابی به صداقت زن ایمان دارد بدین سبب او را با سیصد درهم روانه می‌سازد، زن به دهی می‌رسد و می‌بیند که مردی را به دلیل بدهی سیصد درهم به دیوان، بر دار می‌کنند؛ زن، سیصد درهم می‌دهد و مرد نجات می‌یابد اما مرد اعدامی نیز عاشق زن می‌شود، ولی چون از سوی زن جواب منفی می‌شنود زن را با عنوان کنیز به بازرگانی می‌فروشد. بازرگان عازم سفر دریایی است و همراه زن که در این قسمت داستان، کنیز بازرگان محسوب می‌شود وارد کشتی می‌شود. در کشتی خودبازرگان و تعدادی از ملوانان، به زن دل می‌بندند و عزم آن دارند تا با وجود اکراه زن، از او کام بگیرند، زن درمانده به درگاه خداوند استغاثه می‌کند، کشتی آتش می‌گیرد زن می‌ماند به همراه مال‌های فراوان اهل کشتی. این بار او در هیأت مردان، با لباس مبدل وارد شهر می‌شود، به قصر شاه می‌رود و ماجرا را برای شاه بازگو می‌کند و از شاه می‌خواهد تا با آن اموال صومعه‌ای بنا کند. شاه هر چند اظهار نمی‌کند اما عاشق زن می‌شود و وی را ولی عهد خود می‌کند، اما زن پیشنهاد شاه را رد می‌کند، و در صومعه معتکف می‌شود چیزی نمی‌گذرد که شفا بخشی صومعه زن در کشور زبانزد خاص و عام می‌شود. در این اثنا شوهر، از سفر باز می‌گردد، برادر شوهر، غلام اعرابی و مرد اعدامی به بیماری سختی مبتلا می‌شوند و به همراه شوهر، برای مداوا به صومعه زن می‌آیند. زن گناهکاران را به اعتراف وامی‌دارد، سپس آنان را عفو می‌کند و شفا می‌بخشد. آن گاه شاهی را به شوهر واگذار می‌کند و اعرابی را به وزارت برمی‌گزیند و خود هم چنان به سلوک ادامه می‌دهد.

زن پارسا در الهی‌نامه دارای صفات ایثار، وفا، غیرت، امانتداری، خشیت و... است و این موارد همان صفاتی است که عارفان برای محب (عاشق) روایت کرده‌اند. در این باب، زن پارسای عطار با صفاتی که قشیری برای محب نقل می‌کند مطابقت و برابری می‌کند؛ از جمله: او معنای محبت را با صفات ایثار، محو گشتن، خدمتگزاری، موافقت، حیرت، غیرت، وفا، تشویش در دل، امانتداری، خشیت و... توصیف کرده است. (قشیری، ۱۳۸۵: ۵۵۲ و ۵۷۳).

مقاله حاضر تلاش دارد تا زن پارسا را با شخصیت شیرین نظامی تحلیل و مقایسه کند.

همسانی زن پارسا با شیرین در منظومه غنایی خسرو و شیرین نظامی

زن پارسای عطار و شخصیت شیرین در منظومه خسرو و شیرین نظامی، همسانی‌های بسیاری باهم دارند، در این تحلیل توصیفی و تطبیقی نگارنده بر آن است تا با مقایسه‌ای محتوایی به بررسی بیشتر مشترکات دو داستان پردازد که خود می‌تواند بر همانندی بیشتر این دو اثر دلالت کند. این همسانی‌ها عبارتند از:

کتمان نام

زن پارسا وقتی که از دست عاشقان خود عاصی می‌شود تصمیم می‌گیرد به شکل ناشناس و با تغییر هویت، در لباس مردانه سفر کند:

زن آن خاکستر از کشتی بینداخت چو مردان خویشان را جامه‌ای ساخت
که تا برهد ز دست عشقبازی کند بر شکل مردان سرفرازی
(عطار، ۱۳۸۹: ۵۰)

در منطق الطیر نیز این مضمون درباره معشوق دیده می‌شود:

مرد می‌باید که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در صد لباس...
چون رسول، آخر خود آن شاه جهان جامه پوشیدی و خود رفتی نهان...
(همان، ۱۳۷۳: ۷۶، ۷۱)

مشابه همین مضمون در غزل‌های مولوی نیز دیده می‌شود:

هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد دل برد و نهان شد هر دم به لباس دگر آن یار برآمد گه پیرو جوان شد
آن یار همان است، اگر جامه دگر شد آن جامه به در کرد و دگر بار برآمد
(مولوی، ۱۳۶۸: ۱۱۳)

تحمل درد، رنج سفر و ناکامی از حضور شوهر، از ریاضت‌های سیروسلوک زن پارساست، مگر نه این که در راه عشق باید از خود گذشت، لذا وی به زیرکی با نام پوشی راهی سلوک عاشقانه می‌گردد؛ زیرا اولین گام عاشق در سیروسلوک، خودشکنی و نفی خودی خود است. زن پارسا در راه عشق، خود را فراموش می‌کند، عشق او عشق پاک و به دور از شائبه خودخواهی است. «عاشق گرم و همگی دل به معشوق دارد و باشد که از دل مشغولی که به وی دارد نام وی فراموش کند، و چون چنین مستغرق شود خود را و هر چه هست جز حق تعالی فراموش کند» (غزالی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۵۵). زن پارسا در پس نهان کردن نام، خود را تهذیب می‌کند که از لوازم خلوص در راه عشق است. شیرین نیز وقتی به قصر خسرو می‌رسد و در نبود وی با نگاه سرد کنیزان خسرو مواجه می‌گردد، در آن جا با نام پوشی به تهذیب نفس خود می‌پردازد، گویی او در راه عشق خود را فراموش می‌کند:

شکر لب با کنیزان نیز می‌ساخت کنیزانه بدیشان نرد می‌باخت...
کسی کافگند خود را بر سر آمد خودافگن با همه عالم برآمد
(نظامی، ۱۳۸۶: ۹۰، ۱۵۱)

نقش جمال در عشق

زن پارسا با جمال خود، به هر جای که قدم می‌نهد آن جا را به آشوب می‌کشانند و همه بر او فتنه می‌شوند؛ عطار در وصف جمال زن اغراق می‌کند، شاید بدین سبب که وصف جمال دلربای زن لازم است تا عاشق شدن مردان بر او موجه جلوه کند و هم چنین پارسایی او عمیق‌تر و شورانگیز شود:

زنی بوده است با حسن و جمالی شب و روز از رخ و زلفش مثالی
 خوشی و خوبی بسیار بودش صلاح و زهد با آن یار بودش
 به خوبی در همه عالم علم بود ملاحظت داشت شیرینیش هم بود
 به هر مویی که در زلف آن صنم داشت خم از پنجه فزون و شست کم داشت
 دو چشم و ابروی اوصاد و نون بود دلیلش نص قاطع نی که نون بود
 چو بگشادی عقیق درفشان را به آب خضر کشتی سرکشان را
 صدف گویی لب خندان او بود که مرواریدش از دندان او بود
 چو مروارید زیر لعل خندانش گهرداری نمودی در دندانش
 ز خندانش چو سیمین سیب بودی ز سبیش قسم خلق آسیب بودی
 فلک از نقش روی او چنان بود که سرگردان چو عشاقش به جان بود
 (عطار، ۱۳۸۹: ۴۴)

در عین حال عشقی که مردان به او دارند، عشق مجازی و بی ارزشی است ولی وصف آن از طرف عطاریسی شورانگیز و زیباست، با این همه عشق او را عشقی بزرگ‌تر از عشقی که باید جنس آدمی گرفتار آن شود سروده:

نگاهی سوی آن زن کرد یک روز بدید از پرده، روی آن دل افروز
 دلش از دست رفت و سرنگون شد غلط کردم چه گویم من که چون شد
 چنان در دام آن دلدار افتاد که صد عمرش به یک دم کار افتاد
 بسی با عقل خود زیر و زبر شد ولی هر لحظه عشقش گرم تر شد...
 (همان، ۱۳۵۹: ۳۳)

به طور کلی «هر پدیده‌ای به صورتی متجلی است و لذت حاصل از درک زیبایی به وسیله مهم‌ترین حواس یعنی بینایی ادراک می‌شود» (صبور، ۱۳۴۰: ۲۴). علاوه بر الهی‌نامه عطار، وصف جمال معشوق در شعر فارسی بوفور یافت می‌شود. برای نمونه سعدی از زیبایی یار بسیار سخن گفته است. از میان هزار بیت از غزلیات، ۶۹۰ بار واژه‌هایی آمده‌اند که برای اعضای بدن و وصف جمال معشوق هستند (شفیق، ۱۳۸۹: ۱۰۸):

شمایلی که در اوصاف حسن ترکیش مجال نطق نماند زبان گویا را...
 عشق در عالم نبودی گر نبودی روی زیبا ورنه گل بودی نخواندی بلبل بر شاخساری
 (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲۳، ۸۷۷)

نظامی نیز بارها به تفصیل جمال شیرین را وصف کرده:

پری دختی پری بگذار ماهی به زیر مقنعه صاحب کلاهی
 شب افروزی چو مهتاب جوانی سیه چشمی چو آب زندگانی
 کشیده قامتی چون نخل سیمین دو زنگی بر سر نخلش رطب چین
 زبس کآورد یاد آن نوش لب را دهان پرآب شکر شد رطب را
 به مروارید دندان‌های چون نور صدف را آب دندان داده از دور
 دو شکر چون عقیق آب داده دو گیسو چون کمند تاب داده...
 (نظامی، ۱۳۸۶: ۵۰)

در داستان زن پارسا، شخصیت و جمال زن پارسا بر کل حوادث داستان سایه می‌اندازد و تنها چهره‌ای است که بر سراسر داستان اشراف دارد. «در روایت نظامی، چهره‌ای که بر سراسر داستان خسرو و شیرین اشراف دارد چهره شیرین است، با تمام جزر و مد حوادث و رویدادها که در قصه هست. در سراسر آن سیمای شیرین به نحو بارزی بر تمام اشخاص و مناظر داستان سایه می‌اندازد و در میان جلال و شکوه خسرو پرویز هیچ چیز درخشان‌تر از وجود شیرین نیست (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۱۰۷).

سیرو سفر در راه عشق

سفر نمادی از حرکت است از مبدأ صورت به مقصد معنی. سفر در داستان‌های غنایی ادب فارسی بویژه در بینش عارفان و در حکایات عرفانی جایگاهی ویژه دارد. هدف از این سفرها، تزکیه نفس و قطع تعلقات دنیوی است. بسیاری از واژگان و اصطلاحات عارفان چون سالک، منزل، مقام و... با مفهوم سفر همخوانی دارد. این نوع سفر و حرکت آگاهانه و رو به کمال، بن مایه اصلی داستان زن پارسا را شکل می‌دهد. عطار می‌خواهد زن پارسا را با سفر به کمال رساند. ابتدا سفر آفاقی که در نهایت به تربیت انفسی و سیر انفسی می‌انجامد. پس زن پارسا که در شهر خود آسوده می‌زیست با سفر شوهر، و به قصد رهایی از شر خواستگاران، پای‌افزار سفر می‌پوشد، و خطر می‌کند، نقطه اوج سفر در بخش پایانی داستان است که او شاهی را به شوهر می‌سپارد و به سفر انفسی خود در صومعه ادامه می‌دهد:

بگردانید شوی خویش را شاه به اعرابی وزارت داد آن گاه
چو بنهاد آن اساس پر سعادت هم آن جاگشت مشغول عبادت
(عطار، ۱۳۸۹: ۵۶)

شیرین نیز در طلب خسرو «ارمن» را رها می‌کند و به سوی ایران می‌شتابد:
وزان سوی دگر شیرین به شب‌دیز جهان را می‌نوشت از بهر پرویز...
شده شیرین در آن ره از بس اندوه غبار آلود چندین بیشه و کوه...
(نظامی، ۱۳۸۶: ۷۶)

استغنا، عاشق عاشق

برخلاف سنت شعر فارسی که معشوق بی‌نیاز است و «استغنا» از صفات اوست؛ در داستان زن پارسا، استغنا، مهم‌ترین خصیصه این عاشق راستین است. زن پارسا وقتی از دست خواستگاران بی‌شمار خسته می‌شود، به صومعه پناه می‌برد و در آن جا گوشه‌نشینی و انزوا برمی‌گزیند. عرفا از این مرحله به انس تعبیر می‌کنند. خواجه عبدالله انصاری در این باره می‌گوید: «نشان انس آن است که از خود دور شود و از خلق نفور شود و از کل اوصاف خلیقت پرهیزد و در ظل حمایت حق گریزد» (انصاری، ۱۳۷۹: ۸۴).

وقتی همسر زن پارسا از سفر برمی‌گردد، حقیقت حال خواستگاران بر او معلوم می‌گردد، بدین ترتیب زن «وفاداری» خود را اثبات می‌کند. آن گاه زن، پادشاهی را به شوهر می‌بخشد و خود هم‌چنان راه سلوک می‌پیماید. بی‌اعتنایی به دنیا کمالی است که عاشقان به آن آراسته‌اند. مجنون نیز چنین بود:

در خاطر من که عشق ورزد عالم همه جبه‌ای نیرزد
(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

زن پارسا چون شیرین نظامی است، او نیز حکومت «ارمن» را رها می‌کند و در قصر سنگی خود اقامت می‌گزیند:

به مولایی سپرد آن پادشاهی دلش سیر آمد از صاحب کلاهی...
که عشق و مملکت ناید به هم راست ازین هر دو یکی می‌بایدت خواست...
(همان، ۱۳۸۶: ۱۶۷ و ۱۸۲)

زن پارسا در این طریق عارفی است که از دنیا روی برتافته است. حکومت را رها می‌کند و دل از دنیا برمی‌کند: «عاشق به همه حال عاشق است، پس افتقار، صفت اوست» (غزالی، ۱۳۵۸: ۷۰).

پیمان وفاداری با معشوق

در سیر و سلوک زن پارسا، پاسداری از پیمان و وفاداری او به عهد از اهم امور است. حفظ عفت و پاکدامنی مهم‌ترین نکته‌ای است که در سرتاسر داستان به آن توجه شده است. عطار تنها به عشق حلال که از راه مشروع و با رعایت آداب و رسوم جامعه به وصال منتهی شود، اعتقاد دارد. سراسر داستان بر اساس همین وفاداری و عشق پاک بنا شده است، زن پارسا گویی با شوهر خود پیمان پاکدامنی بسته است در برابر خواهش و کامجویی عاشقان و خواهش نفس آنان مقاومت می‌کند و مقید به ارزش‌های متعالی است؛ او شباهت بسیاری به شیرین نظامی دارد:

شوم درخانه غمناکی خویش نگه دارم چو گوهرپاکی خویش
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۲۱)

مفهوم وفا در بینش خواجه عبدالله چنین است: «وفا غایت وفاق است و نهایت میثاق...» (انصاری، ۱۳۷۲: ۳۵۸). زن پارسا چون شیرین نظامی به عشق خسرو خود وفادار است:

مکن برمن جفا کز هیچ راهی ندارم جز وفاداری گناهی
(همان، ۳۰۹)

وفاداری زن پارسا بسیار درخور توجه است؛ زیرا در شعر فارسی اغلب معشوق عهدشکن و بی‌وفاست و محبوب برای پایبندی به عهد التزامی ندارد. به قول سعدی:

سست پیماننا به یک ره دل ز ما برداشتی آخر ای بد عهد سنگین دل چرا برداشتی...
عهد تو و توبه من از عشق می‌بینم و هر دو بی ثبات است
(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۶۰، ۵۵۳)

عطار بر وفاداری زن پارسا تأکید می‌ورزد. این زن برخلاف قهرمان زن کتاب طوطی نامه برسر پیمان می‌ماند. در کتاب طوطی نامه تألیف ضیاء نخشی (۷۳۰ ه.ق) وقتی بازرگان به سفر تجاری می‌رود زن وی تلاش دارد تا درغیاب وی به فکر معاشرت با مرد دیگری باشد. این مضمون هم‌چنین در کتاب‌های چهل طوطی، سندباد نامه، جواهرالاسمار و ... تکرار می‌شود^۱ اما در داستان عطار وقتی مرد به سفر می‌رود، زن با پارسایی خود، به مرد، وفادار می‌ماند. عطار علاوه بر وفاداری زن پارسا، وی را، چون تعداد اندکی از زنان کتاب تذکره الاولیاء بسیار محکم، قوی، مستقل و صاحب اندیشه و آزاداندیش تصویر کرده است (رضوانیان، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

صبر بر جور و فراق یار

زن پارسا عاشق راستین است. صبر بر دشواری‌های راه عشق گام بعدی در سیر انفسی اوست. وی به امید بازگشت شوهر خود از سفر حج صبر می‌ورزد. وی نیز چون شیرین چاره‌ای جز صبر ندارد و در اوج بی‌تابی صبور است و راضی:

شکیبا شد در این غم روزگاری نه در تن دل نه در دولت قراری
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۷۵)

شیرین نیز برستم خسرو که با مریم و شکر درمی آمیخت، صبر می کرد و پاسخ او را با شکیبایی می داد:
چنان با اختیار یار در ساخت که از خود یار خود را باز نشناخت
(همان: ۲۲۶)

یا ابیات زیر که اوج صبر شیرین را در بی تابی خسرو نشان می دهد:
دلش را در صبوری بند کردند به یاد خسروش خرسند کردند...
صبوری کرد با غم های دوری هم آخر شادمان شد زان صبوری
(همان: ۱۷۵، ۱۷۰)

رضا و صبر از لوازم عاشقی هستند: «حقیقت محبت این است که به محب به تمام آنچه از محبوب صادر شود حتی دوری شادمان شود، نه از جهت این که او از محبوب دور است، بلکه از این جهت که محبوب مقصود خاص اوست» (ابن دباغ، ۱۳۷۹: ۹۰).

ذکر و مناجات عاشقانه

در باور عطار، تنها یار عاشقان خداست، پس زن پارسا به مناجات روی می آورد و پاداش می یابد و دعایش مستجاب می شود: زن پارسا وقتی از دست عده ای عاشق می گریزد و سوار کشتی می شود، در کشتی، عده ای از ملوانان و از جمله بازرگان، دل به عشق وی می سپارند، ولی زن برای نجات خود به درگاه خداوند می نالد و یاری می طلبد. کشتی آتش می گیرد و جز زن کسی باقی نمی ماند و مال های فراوان اهل کشتی به او می رسد:

چون زن از حال آن شومان خیر یافت همه دریا پر از خون جگر یافت
زبان بگشاد که ای دانای اسرار مرا از شر این شومان نگره دار
ندارم در دو عالم جز تو کس را از این سرها برون بر این هوس را
اگر روزی کنی مرگم توانی که مردن به بود ز این زندگانی
خلاصی ده مرا یا مرگ امروز که من طاقت نمی یارم در این سوز
مرا تا چند گردانی به خون در نخواهی یافت از من سرنگون تر
چو گفت این قصه و بی خویشتن شد از آن زن آب دریا موج زن شد
درآمد آتشی ز آن آب سوزان که در یا گشت از آن آتش فروزان
به یک دم اهل کشتی را به یکبار بگردانید در آتش نگونسار
(عطار، ۱۳۸۹: ۵۰)

این چنین خواستگاران به آتش هوس خود می سوزند؛ یا به عبارتی آتش عشق همه را می سوزاند و تنها معشوق (=زن پارسا) را زنده باقی می گذارد، به قول مولوی:

عشق آن شعله است کو چون برفروخت هرچه جز معشوق باقی جمله سوخت
(مولوی، ۱۳۵۵: ۸۷/۱)

نظامی نیز نقل می کند شیرین به مناجات صبحگاهی می پردازد:

نکو ملکی است ملک صبحگاهی در آن کشور بیایی هرچه خواهی
کسی کو بر حصار گنج ره یافت گشایش در کلید صبحگه یافت...
...شبستان را به روی خویشتن رفت به زاری با خدای خویشتن گفت

خداوندا ششم را روز گردان چو روزم بر جهان پیروز گردان
(نظامی، ۱۳۸۶: ۲۹۳، ۲۹۴)

تا این که دعایش مستجاب می‌شود و خسرو به سوی او می‌شتابد.

غیرت عاشقانه

عاشقان زن پارسا تنها در پی کامجویی هستند و هوسناکانه در پی عشق او هستند، اما زن پارسا چنین نیست، و دلش تنها در گرو شوهر است و با یک دل، دو دلبر را نمی‌تابد. او چون شیرین نظامی بر جور معشوق شکیباست و نمی‌رمد:

دو دلبر داشتن از یکدلی نیست دو دل بودن طریق عاقلی نیست

(همان: ۳۰۸)

این گام با غیرت متناظر است «غیرت... شرط صحت محبت» (انصاری، ۱۳۷۲: ۳۵۹) است. ابن دباغ می‌گوید: «غیرت محب بر خود این است که نصیبی در محب برای غیر محبوبش نباشد» (ابن دباغ، ۱۳۷۹: ۹۶). در کتاب نهج‌الخاص، غیرت نیز جزء مراحل سیر و سلوک سالکان قلمداد شده است (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۱۴۶). زن پارسا نیز، بعد از بازگشت شوهر از سفر حج، و تحمل مزاحمت‌های عاشقان، حکومت را به شوهر می‌سپارد و خود طریق سیروسلوک در پیش می‌گیرد. گویی غیرت عشق او را به «حق» می‌رساند.

ولایت عشق

سرانجام وقتی عشق همه وجود زن پارسا را پالود، وی به ولایت رسید و چون مرشدی در تربیت شاه، شوهر، و در نهایت همه عاشقان خویش همت بست. او در این طریق روش‌های متفاوت را در پیش می‌گرفت؛ گاه عفو می‌کند، دعا می‌کند، حتی نفرین می‌کند و ... عاشقان زن پارسا در پایان داستان، در صومعه توبه می‌کنند، و از عشق مجازی به حقیقت می‌رسند؛ زیرا «المجاز قنطره الحقیقه» (انصاری، ۱۳۷۶: ۸۲):

عاشقی گرز این سرو گرز آن سراسر است عاقبت مارا بدان شه رهبرست

(مولوی، ۱۳۶۲: ۱۷۲)

خود زن نیز، با واگذاری حکومت دنیوی به شوهر، در صومعه، عزلت می‌گزیند و به سیر معنوی و عشق راستین خود با حق مشغول می‌شود، به قول حافظ: «زنهار دل میند بر اسباب دنیوی» (حافظ، ۱۳۱۰: ۲۱۷).

شیرین نیز برای تربیت خسرو راه‌های متفاوت در پیش می‌گرفت، گاه عشق او را با ناز برمی‌افروخت و گاه خسرو را در طلب تشنه نگاه می‌داشت، وقتی خسرو به درگاه قصر آمد او را بار نداد:

حصار خویش را در داد بستن رقیبی چند را بر در نشستن

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۰۱)

معرفت در عشق

وقتی زن پارسا در صومعه معتکف می‌شود و دل از همه برمی‌گیرد، محبوب (=شوهر) رادر آن جا می‌یابد؛ زیرا بر اساس سنت عرفا که «در خود بطلب هر آن چه خواهی که تویی» معشوق را همواره باید در خود یافت. به قول حافظ:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد و آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

(حافظ، ۱۳۱۰: ۱۷۰)

شیرین نیز، اول بار با مشاهده تمثال خسرو و دل باختن به او خود را در تصویر خسرو می‌بیند:

دل سرگشته را دنبال برداشت به پای خود شد آن تمثال برداشت

در آن آینه دید از خود نشانی چو خود را یافت بی خود شد زمانی
(نظامی، ۱۳۸۶: ۶۳)

اشتیاق عاشقانه

اولین کارکرد عشق در داستان زن پارسا، دل نهادن برادر شوهر و ایجاد شوق است. مشتاقی اختیار از کف عاشقان زن پارسا می‌رباید و موجب می‌گردد تا بی‌تاب و مشتاق، در پی وی باشند. اما زن پارسا همه را رها می‌کند و تنها به سفرپای می‌نهد. در داستان شیرین نظامی نیز، تصویر شیرین پیش از مشاهده جمال خود او دل خسرو را ربوده است و شیرین نیز نادیده دل به خسرو می‌دهد.

در کتاب مشارق انوارالقلوب آمده است: «معنای شوق حرکت نفس به تمام کردن شادی و بهجت نفس به تصور حضور محبوب است.» (ابن دباغ، ۱۳۷۹: ۸۳). در باور عرفانی ابتدا باید جمال معشوق عرضه گردد و کنز پنهان او آشکار گردد. «کرشمه معشوقی را نظاره نیاز دربايست» (غزالی، ۱۳۵۸: ۲۶).

درد و رنج و گریه‌های عاشقانه

اشک و گریه که لازمه سلوک راه عشق است، همسفر و همراه همیشگی زن پارساست. از نظر خواجه عبدالله انصاری «گریستن شرط اشتیاق است» (انصاری، ۱۳۷۲: ۳۴۵). زیرا با زلال اشک می‌توان درون را پالود:

چو شب بگذشت و روز افتاد آغاز زن آمد وقت صبح اندک به خود باز
به زاری و نزاری ناله می‌کرد ز نرگس زعفران پر ژاله می‌کرد...
بسی بگریست زن گفتم کنون من ز خجالت چون توانم شد برون من
(عطار، ۱۳۸۹: ۵۴، ۴۶)

شیرین نیز گریه را دستمایه گدازش و پالایش درون می‌کند:

در آن اندوه می‌پیچید چون مار فشاند از جزع‌ها لؤلؤی شهوار...
شده ز اندیشه هجران یارش ز بحر دیده پر گوهر کنارش...
ز اشک و آه من در هر شماری بود دریا نمی، دوزخ شراری...
(نظامی، ۱۳۸۶: ۶۴، ۱۷۰، ۲۱۳)

نتیجه‌گیری

داستان زن پارسا از نوع داستان منظوم غنایی است که در آن اغلب ویژگی‌های نوول رامی‌توان یافت. مختصات آن چون تأکید بر حوادث، وجود امور خارق‌العاده، تغییرپذیری شخصیت‌ها، پایان یافتن به نتایج اخلاقی و... تمام متن داستان با بیان جدی شکل گرفته است. به‌طور کلی از مباحث مطرح شده در مقاله نتایج زیر حاصل است:

- شخصیت زن پارسا و شیرین نظامی دارای همسانی بسیار است.
- عطار و نظامی، در وصف جمال زن پارسا اغراق می‌کنند، و زیبایی هر دو را می‌ستایند.
- زن پارسا و شیرین، هر دو به مناجات روی می‌آورند و از خداوند یاری می‌طلبند.
- حزن و بکاء که لازمه سلوک راه عشق است، همسفر زن پارسا و شیرین است.
- وفاداری زن پارسا و شیرین در خورتوجه است؛ زیرا در شعر فارسی اغلب معشوق عهدشکن و سست‌پیمان است.
- زن پارسا بر جور عاشقان صبر می‌کند، چون شیرین که برستم خسرو صبر می‌کرد.
- عطار می‌خواهد زن پارسا را با سفر به کمال برساند، شیرین نیز در طلب خسرو، از ارمن به سوی ایران سفر می‌کند.

علاوه بر موارد مذکور، داستان زن پارسا دارای ساختار حماسی است؛ زیرا وی چون قهرمان حماسه به سفرهای مخاطره‌آمیز می‌رود، به عشق عاشقان خود وقعی نمی‌نهد، هفت خوان دشوار را پشت سر می‌نهد. در یک کلام، معشوق (=زن پارسا) در داستان زن پارسا و شیرین نظامی، چون معشوق تغزل، زمینی و مادی است. معشوق این دو داستان، ازدید عاشقان خود ستمگر، جفاپیشه و ... است.

پی نوشت

۱- حکایت زن پارسا از کتاب الهی نامه عطار نیشابوری عیناً در کتاب جواهرالاسمارالثرغری آمده است. عوفی نیز در جوامع‌الحکایات این داستان را نقل می‌کند. ذبیح نیا عمران(۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «مآخذ داستان‌ها و افسانه‌های جواهرالاسمار عماد بن محمد الثغری» به بررسی و تبیین اهم همسانی و تفاوت روایات داستان جواهرالاسمار از جمله زن پارسا پرداخته است. (برای اطلاعات بیشتر به مقاله مذکور مراجعه فرمایید.)

منابع

۱. آقاحسینی، حسین و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی ظرفیت های نمایشی حکایت زن پارسای الهی نامه عطار برای اقتباس نمایشنامه»، نشریه ادب فارسی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۵۹-۴۱.
۲. ابن دباغ، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۹)، مشارق انوارالقلوب ومفاتیح الاسرار الغیوب، تصحیح هلموت ریتز، ترجمه قاسم انصاری، تهران: طهوری.
۳. اصفهانی، ابومنصور (۱۳۶۷)، «نهج الخاص»، ترجمه نصرالله پورجوادی، مجله تحقیقات اسلامی، سال سوم، شماره ۱ و ۲، صص ۵۵-۳.
۴. امامی، فاطمه (۱۳۸۹)، «عناصر داستانی زن پارسا در الهی نامه عطار»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال ششم، شماره ۱۰، صص ۳۷۱-۳۴۴.
۵. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۲)، مجموعه رسایل فارسی، مقدمه محمد سرورمولایی، تهران: توس.
۶. انصاری، قاسم (۱۳۷۶)، مبانی عرفان و تصوف، تهران: پیام نور.
۷. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۱۰)، دیوان، تصحیح محمدقزوینی، قاسم غنی، تهران: زوار.
۸. حبیب اللهی، نپتون (۱۳۷۸)، آسمان بی‌انتهای عشق: درپیرامون شیوه داستان‌سرایی عطار، مشهد: محقق.
۹. ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۳۹۴)، «مآخذ داستان‌ها و افسانه‌های جواهرالاسمار عماد بن محمد الثغری»، پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۱۲، صص ۳۴-۲۲.
۱۰. ذوالفقاری، داریوش (۱۳۸۸)، زن پارسا داستانی از الهی نامه عطار نیشابوری، تهران: گنجینه هنر.
۱۱. رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۹)، ساختارداستانی حکایت‌های عرفانی، تهران: سخن.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، پیرگنجه در جستجوی ناکجا آباد، تهران: سخن.
۱۳. سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۵)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
۱۴. شفق، اسماعیل، بهرامی‌پور، نوشین (۱۳۸۹)، «مقایسه عشق درغزل‌های سعدی و شکسپیر»، پژوهشنامه ادبیات غنایی، سال هشتم، شماره ۱۴، صص ۱۱۸-۹۵.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، انواع ادبی، تهران: فردوس.
۱۶. _____ (۱۳۷۳)، سیرغزل در شعر فارسی، تهران: فردوس.
۱۷. صبور، داریوش (۱۳۴۹)، عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.

۱۸. عطار، فریدالدین (۱۳۵۹)، الهی نامه، تصحیح هلموت ریتز، تهران: توس.
۱۹. ----- (۱۳۸۹)، الهی نامه، تهران: نیک فرجام.
۲۰. ----- (۱۳۸۷)، الهی نامه، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۲۱. ----- (۱۳۷۳)، منطق الطیر، با شرح سیروس شمیسا، تهران: پیام نور.
۲۲. غزالی، احمد (۱۳۵۸)، سوانح، تصحیح هلموت ریتز و نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۳. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۷۱)، کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۵)، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۵. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۶)، پرنیان پندار، تهران: روزنه.
۲۶. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۸)، گزیده غزلیات شمس، شرح و توضیح سیروس شمیسا، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
۲۷. ----- (۱۳۵۵)، دیوان غزلیات، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
۲۸. ----- (۱۳۶۲)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
۲۹. ممتحن، مهدی، مسلمی زاده، محبوبه (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی پارسا زن عطار و هزار و یک شب بوکاجیو»، مطالعات ادبیات تحقیقی، سال نهم، شماره ۳۶، صص ۹۷-۸۱.
۳۰. مؤید، حشمت (۱۳۷۶)، «سرگذشت زن پارسای عطار»، ایرانشناسی، سال نهم، شماره ۳، صص ۴۴۲-۴۲۷.
۳۱. نصرافهانی، محمدرضا، حقی، مریم (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی خسرو و شیرین نظامی و پاملا ی ساموئل ریچاردسون»، پژوهشنامه ادب غنایی، سال هشتم، شماره ۱۴، صص ۱۶۰-۱۴۱.
۳۲. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶)، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: سارنگ.
۳۳. ----- (۱۳۸۷)، لیلی و مجنون، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: سارنگ.